

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Resistance Memories

خاطره هایی از مقاومت

یادداشت:

خواننده نهایت عزیز و گرامی!

نخست از همه اجازه می خواهم تشریف آوری تان را به پورتال خودتان، به پورتال مردم آزاده افغانستان و سراسر جهان از صمیم قلب خوش آمدید بگوئیم.

ما از این مسرت داریم که با گذشت زمان، خوانندگان بیشتری با احساس مسئولیت های خطیر شان در مقطع کنونی لباس عافیت "خوانندگی" را از تن بیرون نموده، با برداشتن قلم زره رزم پدران خویش را بر تن می نمایند و آن را در خدمت آزادی کشور و سرنگونی و رسوائی دشمنان آن به کار می اندازند.

همرزم و هموطن عزیز!

همان طوریکه دیروز متصدیان پورتال را اعتقاد راسخ برآن بود که پیروزی بر دشمنان کشور فقط به بازوی توانمند مردم امریست شدنی، امروز نیز ما را همان باور و اعتقاد رهنما بوده و هیچ گاهی به خود این پستی و دنائت را راه نمی دهیم تا به خاطر بقاء، بر روی مردم شمشیر کشیده و در دامن اجنبی پناه بجوئیم.

ما اعتقاد راسخ داریم همان طوری که از گذشته های دور بدین سو مردم ما با دستان خالی و شکمهای گرسنه، دشمنان صد چند قویتر را از خاک خود بیرون برانند، امروز نیز با تمام دهشت و خون ریزی، مکر، فریب و خدعه های رنگارنگی که از طرف دشمنان مردم به کار بسته می شود، باز هم می توانیم پوزه اشغالگران امپریالیستی و نوکران حقیر آنها را به خاک مالیده میهن خویش را آزاد نمائیم.

آنچه در این میان بیشتر از همه نقش تعیین کننده داشته و دارد سهم گیری تمام مردم در این نبرد مرگ و زندگی می باشد. چه، آن اکثریت خاموشی که در ظاهر بیغرض و تماشاگر به نظر می خورد، باید سرانجام پا پیش نموده و فرزندان راستینش را که با هزار بیچارگی بار چنین مبارزه ای را بر دوش می کشند، یاری داده و دشمن را به زیاله دان تاریخ بفرستند. این درست همان کاریست که شما همکار و هموطن گرانقدر ما بدان اقدام نموده اید. اقدامی در خور تحسین و قابل فراگیری.

چه اگر نمی خواهیم قاتلان پدران و برداران ما، قاتلان دوست و آشنای ما، آنهایی که وطن را فروخته و بر ناموس وطن اهانت و تجاوز روا داشته اند، تاریخ سه ده اخیر کشور ما را بنویسند، باید فرد فرد مردم افغانستان احساس مسئولیت نموده و در این مبارزه که به خاطر هویت و تاریخ خونین کشور ما آغاز یافته سهم خویش را ادا نمایند. خوانندگان عزیز،

هموطن ما آقای "دگرمن طالب" که هم شکنجه های روس بچگان را در زندان پلچرخی تحمل نموده و هم افتخار رویارویی مستقیم با اشغالگران را داشته است، می خواهد بعد از این خاطره هایش را از آن دو عرصه نبرد نگاشته

و تقدیم فرزندان این مرز و بوم نماید. هرگاه دوستانی بتوانند نوشته های ایشان را تایپ نموده برای ما بفرستند، ضمن آنکه خدمتی به تاریخ کشور انجام خواهند داد بر ما نیز منت خواهند گذاشت.

شاد و پیروز باشید

اداره پورتال AA-AA

۱۱/۰۳/۰۲

دکتر صاحب

afgazad.com/

خاطره

از صبحی چند هفته به این طرف همه روزه منقشه ملی نویسندگان
محترم پورتال افغانستان آزاد را در مورد شناسنامه معلوم الحال
محمد از هر مقاله میبایم. برای ثبوت موضع ادعای نویسندگان
محترم خود را به خاطر زندان بلجری می ام را به خودش خوانندگان
و نویسندگان محترم برسانم.
اولاً غرب المثل محرم است، که آفتاب را نمیتوان به دو دشت پست کرد
ثانیاً به همه روشنفکران و مردم آزاده کشور معلوم است،
که در دوران جمهوریت شاهی داد و جان گروپ پولیسیان برهمی
در وزارت دروغ شناسی ایران (دیگر اندیشیان سیاسی) بودند
برگردم به خاطره خودم. یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۵۸
در بلاک ما بلجری در صنف انتظار نویسی متشاب معقل دلیور استی
زندانی نشسته بودیم، در صنف صنف محمد از هر، اگر فراموش نکرده باشم
با برادرش رنجبر و دو نفر برهمی دیگر نشسته بودند، در میان همان قطار
مهران قاتل علی محمد حرم هم نشسته بود، هموطنانی که در همان سال
در بلجری زندانی بودند، همه مهران را از نزدیک دیده اند، که زندان

دستهایش زیر شکنجه کی جسمی همه شکسته بود، و بجوار نافش
 جوش خورده بود، ولی خوب بخاطر دارم که یکی از پردهای که در پهلوی
 از مهر از مرجان مسواک کرد. مرجان چه فکر میکنی که خوراک
 با ازهر یکی در اندازن او پرو شکسته آید، در حالیکه او نیز شکنجه نموده
 و همه انگشتان دستهایش را شکسته اند، و میخندیدند.
 ولی مرجان جواب داد: من با ازهر کاری ندارم، ما با داوران
 در دستگاش مبارزه میکردیم، ازهر یک گفت بود، که توسط
 دستگاه داوران ماسته میشد، اگر درست دپای یک صرخه
 هم لبته کنی و بزنی آخر هیچ مینند، من هم که درست دپایم
 لبته بود، مجبور به چپ زدن بودم.
 این درست همان گپ کی بود که مرجان به جواب پردهای که حواله نمود.
 ولی اگر فکر شود، یک جواب کاملاً سیاسی و در موقع.
 حالا میدانم که ازهر فراموش کرد دپایه فراموشی میباید
 مطابق به یک فرمول ریاضی - اگر مرجان در صفت دیگر زندانیان سیاسی
 که میبنددال و رفقایش بود، توسط ازهر شکنجه شده باشد.
 پس معلوم است که میبنددال و رفقایش هم تحت شکنجه ازهر و رفقایش

لکړه . چېرېکه اېميان چې حاجت به بيان .

به به زده نښان سکا سېمي هوان وقت پېچرې مېولم اړکې نه
 نه حالت روانې مېرغان بکيا ر حذرت بود . واد مېلعت که انقدر
 شکرې سده ارم ، که حالت روانې خود حفت کرده نتوانستم .
 و راجع به مکتب پر خنده از مهر ننوشتيد . چرا که اگر نوستندگان
 و خوانندگان محترم (پورشان نفاستان آزار) به خولوی رز قير
 حذب وقت نمائيد چهره اش خنده ندارد ، بلکه دين گريه شرم
 و حجاب و پيژماني عيبا شد ، افشوس که گفته رند ، هيچ وقت نمیتوان
 چچ ابور کونيتا را گرفت ،
 خاطره ديگر :

وطني بهمن از مهر شرف باخته در قندار والي ويا نمائنده
 دولت پوښالي وقت بود ، يک جوان بکيا ~~بکيا~~ بکيا که پدرش
 ظيفه موقرې هلمې داشت و خودش مان پير نانوای بود به حرم
 تروند يک سکر باز خلقي که حادثه ترور در نزدیکی خانه اش يعني
 سترخوره قندار واقع شده بود . در طرف حادثه وقت زنداني و به حکم
 از مهر اعدام جثه يادان شده و از مهر صاحب امر گردد که به خاطر

حکومت دگران دیکش به نسبت شهید مردم آزاده قند
 حیاتیرباران شده این خون شرافتمند و آزاره
 به پیشتروی شادوالی قند ار ~~به به نهائش~~
 گذاشت آولی مردم و قتی ~~جنگ بر خون رین شهید~~
 راست هده منکر دند، هم نفس به گردانندگان دستگاه
 پوشانی وقت صفر شادند، ادیک گل لاله دگر کنگر جاده
 بود ~~پیر خاطر و جادوان باد روح آزاده محطاله شهید~~
~~از جمله شهیدان گنم~~ باید به رخ شرف بافتن
 پیرچی و خلقی کشید، شهید آزادی که تو که بی طرازدانی شدن من
 (نوکننده) سخت متاثر شده بودی، و بعد از رین شدم در پی پیرچی
 بخاطر زنده ماندن به نجات دراز خوشی گری، خاطره ات همیشه با من
 است، و دیک بود از بهر شان واقعه شهادت ثبت تاریخ مبارزی
 سپهرن محرم، و من هم بخاطر تو بید متاثر شدم، دلی ننگ و نظری
 و بوی شایخ به صمد از هرک

خاطر که زده است در دوران مشاوعت ملی و حکومت پوشالی وقت
 هر رین خاطر ام را به صفت شهادت قهرم جبرانی شرف بافتن خلق و قهرم
 ندیم صوفیان شریف و آزاده کشور محرم